



محمد دشتی

قبل از هر تصمیم بزرگی کمی مکث کنید!

گفت‌وگو با یونس محمدی،
فیلم‌ساز و پادپخش‌ساز (پادکستر)

اکثر کسانی که **یونس محمدی** را می‌شناسند، نام او را با برنامه تلویزیونی «مکث» در شبکه یک صداوسیما به یاد می‌آورند. برنامه‌ای که مدت پخش آن برای هر نوبت حدود ۱۰ دقیقه بیشتر نیست، اما بین اقشار گوناگون جامعه مخاطبان زیادی دارد. این برنامه در عین حال ویژگی‌های خاص خودش را دارد که اتفاقاً برخی از این ویژگی‌های به خصوصیات فردی سازنده و مجری آن برمی‌گردد. شاید یکی از بارزترین این ویژگی‌ها لحن صمیمی و ساده محمدی باشد که بیشتر بینندگان برنامه «مکث» بر آن تأکید دارند. اما زیاتر و امیدبخش‌تر رفتار بی‌تکلف و صمیمانه اوست. وقتی برای گفت‌وگو در رسانه‌ای دیگری او را می‌بینم، صحبت‌مان به مدرسه و رشته ریاضی و مجله‌های رشد می‌گردد. با کمی تردید و اینکه شاید موضوع را به فرصتی دیگر موکول کند، می‌گویم: «آقای محمدی مایل هستید صحبتی هم برای مخاطبان مجله رشد ریاضی برهان داشته باشید؟» «مکثی» می‌کند و می‌گوید: «چرا که نه؟ نوجوان‌ها و جوان‌ها مهم‌ترین مخاطبان برنامه‌های من هستند.» به نظر می‌رسد همین صفا و صمیمیت وجودی یونس محمدی، به عنوان یک سازنده خلاق و خوش قلب، برای موفقیت او و توفیق یک برنامه تلویزیونی در جلب نظر مخاطبان کافی است! در ادامه گفت‌وگو را می‌خوانید:

هر سه نسخه را دوستان هم‌محله‌ای خریدند. تولید آن محصول فرهنگی کار بزرگی بود، اما متوجه شدم عرضه محصول و پیدا کردن مخاطب کار بزرگ‌تری است! چون کتاب‌های خوانده‌نشده زیادی توی قفسه کتابخانه مدرسه‌ها، مسجدها و خانه‌ها، در انتظار بچه‌ها بودند، اما کتاب من هم فروخته شد و مهم‌تر اینکه خوانده شد.

کودکی و نوجوانی‌ام به همین ترتیب در آرزو، عمل و خلق کردن چیزهای جورواجور گذشت. یک سال بعد به همراه برادر کوچک‌ترم یک تلویزیون اختراع کردیم! اما این تلویزیون با همه نمایشگرها یک فرق بزرگ داشت. من و برادرم که مجری برنامه بودیم، دقیقاً داخل تلویزیون بودیم و از توی جعبه بچه‌ها را سرگرم می‌کردیم؛ یک جعبه بزرگ یخچال با یک دریچه ۱۴ اینچی (تقریباً ۳۵/۵ سانتی‌متر). من مسئول پخش موسیقی و روایت داستان بودم و برادرم مسئول عوض کردن نقاشی‌های قصه، پشت دریچه تلویزیون بود! و البته هر دو داخل کارتن یخچال!

این اولین برنامه تلویزیونی بود که تهیه کردم. بعدها فراتاب (پروژکتور) ساختم و فیلم‌های نگاتیو خانوادگی را انداختم روی دیوار. چند تا پرده‌نگار (اسلاید) موجودات زنده هم از کلاس زیست‌شناسی به دستم رسید و تجربه بهتری را برایم رقم زد. محصولات الکترونیکی متفاوتی ساختم؛ از دزدگیر و چراغ چشمک‌زن گرفته تا هواپیمای کوچک هدایت از راه دور. دستی

● کسانی که برنامه «مکث» را در تلویزیون دیده‌اند، با شما آشنا هستند. اما برای آشنایی بیشتر مخاطبان این گفت‌وگو، لطفاً به‌طور مختصر خودتان را برای مخاطبان نوجوان مجله معرفی کنید.

○ من فیلم‌ساز هستم، تولیدکننده پادپخش (پادکستر) و یونس محمدی! در مدرسه‌های «سمپاد» و در رشته ریاضی-فیزیک تحصیل کردم. و در رشته سینما به تحصیل ادامه دادم. بیشتر مخاطب‌ها مرا با برنامه «مکث» که از شبکه یک پخش می‌شود می‌شناسند.

● از دوران تحصیل و به‌خصوص مسیری که در نهایت به هنر و به‌خصوص سینما و تهیه‌کنندگی در دنیای مجازی و رسانه‌های فراگیر رسید، برایمان بگویید.

○ به خاطر دارم هشت ساله بودم که تصمیم گرفتم داستانکی بنویسم. در حقیقت دلم می‌خواست کار بزرگی انجام بدهم. شاید فکر می‌کردم آن کار بزرگ می‌تواند نوشتن کتاب باشد. برای همین قلم به دست گرفتم و یک داستان هفت هشت صفحه‌ای در قطع دفترچه یادداشت نوشتم. یادم نیست که اصلاً درباره چی بود! سر و ته داشت یا نه؟ این اولین تجربه نوشتن من بود. اما خوب به یاد دارم که آن داستانک قرار نبود توی طاقچه اتاقم بماند یا داخل کمد بایگانی بشود. قرار بود من چیزی را منتشر کنم؛ آن هم به عنوان یک کار بزرگ. پس شروع کردم به رونویسی داستانک. بعدش دو نسخه دیگر هم از روی آن نوشتم. به این ترتیب من یک کتاب منتشر کرده بودم که شمارگانش سه نسخه بود!

سفرشستان در این زمینه به مخاطبان مجله رشد ریاضی برهان چیست؟

○ دنیا هر روز پیچیده‌تر می‌شود. هوش مصنوعی با همه خوبی‌ها و فرصت‌هایش، تهدیدهای جدی هم به همراه دارد. یکی از تهدیدهای آن، ساده‌کردن کارها و از بین بردن روحیه تلاش برای کسب تجربه است. من نگرانم که بچه‌ها به اطلاعاتی که هوش مصنوعی تولید می‌کند وابسته بشوند و عادت کنند جواب سؤال‌هایشان را در کسری از ثانیه از آن بخواهند و این کار جای تحقیق، مطالعه عمیق و تجربه را بگیرد. فکر کنید کسانی که امکان واپایش (کنترل) و محدود کردن اطلاعات را دارند، جواب‌های برنامه‌ریزی شده‌ای برای سؤال‌های ما طراحی کنند! مثلاً جعل‌های عمیق (دیپ‌فیک‌ها) هر روز واقعی‌تر می‌شوند. حتی قاضی‌ها در سراسر دنیا ابراز نگرانی کرده‌اند که دیگر نمی‌شود برای اثبات جرم یا بی‌گناهی متهم به تصویرها اعتماد کرد. با این وصف چه بلایی بر سر آگاهی ما خواهد آمد اگر به هوش مصنوعی به عنوان دانای کل اعتماد کنیم؟! این می‌تواند مسیر زندگی بچه‌ها را عوض کند. پس به نظرم یک سرگرمی هوشمند نباید جای مطالعه و پژوهش دقیق و هدفمند را بگیرد.

● از تجربه برنامه «مکت» بگویید که این روزها از شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود؛ به‌ویژه که شنیده‌ایم، در حال ساخت برنامه‌ای برای نوجوانان و جوانان هستید.

○ پیام‌های متعددی به دستم می‌رسد که پدر و مادرها می‌گویند برنامه تو را با پسر ۱۱ ساله یا دختر ۱۳ ساله‌ام می‌بینیم. گاهی هم بچه‌ها با شماره ۱۶۲ روابط عمومی سازمان صداوسیما تماس می‌گیرند و درباره این برنامه نظر می‌دهند. چند بار هم با نوجوانان دیدار داشته‌ام که برایم جالب بود. این دوستان حتی موضوع‌های برنامه‌ها را به خاطر داشتند. به نظرم این جهش بزرگی است. به باری خدا، من تمام عمرم را صرف نوجوانان خواهم کرد. مثل همین مجموعه جدیدی که برای این مخاطبان ارزشمندم در دست ساخت دارم.

ونکته پایانی!

○ دوست داشتم ساعت‌ها از فرهنگ «کار» برای بچه‌ها حرف بزنم. مهارت‌های میان‌رشته‌ای می‌توانند معجزه کنند. اگر عنوان رشته تحصیلی ما را به همان رشته محدود کند، اولین آسیبش رکود خلاقیت ماست. آدم‌هایی که دستشان توی دنیاهای متفاوت بلند است و حرفی برای گفتن دارند، همیشه مثل عطر نعنای تازه هستند و حرف‌هایشان جدید و جذاب است. پس انجام هر «کاری» یک تجربه جدید است و به مهارت‌های ما می‌افزاید. این به معنای شاخه‌به‌شاخه شدن نیست، بلکه کسب مهارت‌های متنوع می‌تواند درهای جدیدی به روی ابتکار و خلاقیت باز کند. مثل پزشکی که برنامه نویسی هم بلد است، پلیسی که ورزشکار است، آهنگ‌سازی که فیزیک صوت می‌داند، ریاضی‌دانی که رمان‌نویس است، یا دبیر ادبیاتی که متخصص فضای مجازی هم هست. حتماً همه این‌ها متخصصان مفیدتر و موفق‌تری نسبت به نمونه‌های معمولی و تک‌بُعدی خواهند بود. کار جوهره انسان است؛ فراموش نکنیم!

هم بر آتش نشریه داشتم؛ نشریه مدرسه، نشریه فیزیک، نشریه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان. اصلاً شاید تلاقی این دو علاقه‌مندی «فیزیک - الکترونیک» با «نشر»، باعث شد من فیلم‌ساز بشوم. الکترونیک تصویر، فیزیک نور، و لذت انتشار داستان‌ها و روایت‌ها. البته من تمام این تجربه‌ها را در شهری دورافتاده و مرزی کسب کردم و بعد برای تحصیل در رشته سینما راهی پایتخت شدم. من اهل بجنورد، از استان خراسان شمالی.

● با توجه به سابقه مهاجرت به خارج از ایران، لطفاً از این تجربه برای نوجوانان مخاطب مجله رشد برهان ریاضی صحبت کنید.

○ وقتی کارم را شروع کردم موفق شدم صدها پروژه کوچک و بزرگ تبلیغاتی را در ایران مدیریت کنم. تجربه کردم، یاد گرفتم، خسارت زدم، جبران کردم و تشویق شدم.

این تجربیات درپچه جدیدی برایم باز کرد. متوجه شدم که می‌توانم همکاری برون‌مرزی داشته باشم. کم‌کم به این فکر کردم که شاید با مهاجرت بتوانم تجربه‌های بیشتری کسب کنم، صنایع جدیدتری را بشناسم و در کنار آن دانش و کسب‌وکارم را توسعه بدهم. همین طور هم شد. مهاجرت کردم.

مهاجرت موفقیت‌های زیادی برای من داشت اما اتفاقات دیگری هم صورت گرفتند که نظرم نسبت به موضوع «مهاجرت» تغییر کرد. اول اینکه من در ایران کارم را تجربه کرده، یاد گرفته و درس خوانده بودم و حالا به خارجی‌ها خدمت می‌کردم. بنابراین هر روز که می‌گذشت، شوق من برای برگشتن و خدمت به ایران بیشتر می‌شد؛ مخصوصاً وقتی می‌دیدم خارجی‌ها برای ساختن کشورشان چقدر تلاش می‌کنند و من در بهترین حالت، یک مهاجر مسئولیت‌پذیرم که روزی باید آنجا را ترک کنم. این درس بزرگی بود. به نظرم رسید خوب است قبل از هر تصمیم بزرگی کمی «مکت» کنم. دوم اینکه نگاه شخصی و حرفه‌ای‌ام به تبلیغات تغییر کرد. بعضی آگهی‌ها خلاف واقع بودند و بیشتر اوقات مجبور بودیم یک محصول بی‌کیفیت را خیلی جذاب و اصیل نمایش بدهیم. این کار به نظرم اخلاقی نبود. پس برای همیشه حرفه تبلیغات را گذاشتم کنار و به ایران برگشتم. سعی کردم با استفاده از هنر، استعدادهای خدادادی و تجربه‌هایی را که در دوره مهاجرت کسب کرده بودم، در خدمت حقیقت و آگاهی قرار دهم و برنامه بسازم؛ فعالیتی که دقیقاً نقطه مقابل تبلیغات است!

● گفتید مشتری مجله‌های رشد بوده‌اید. کمی از این تجربه صحبت کنید.

○ چون به کار رسانه خیلی علاقه داشتم و اتفاقاً در مدرسه هم نشریه تولید و منتشر می‌کردیم، طبیعی بود که مشتری مجله‌های گوناگون باشم؛ مثل کیهان بچه‌ها، پوپک و البته مجلات رشد. خواندن مجله خیلی برایم جذاب و سرگرم‌کننده بود، زیرا علاوه بر سرگرمی باعث افزایش اطلاعات عمومی‌ام می‌شد. فکر می‌کنم هنوز هم بعضی حرف‌ها و ایده‌های امروز از همان مجله‌ها تأثیر گرفته‌اند. این یک اثر نامرئی است که البته کار خودش را می‌کند!

● موضوع اصلی برنامه شما آگاهی‌بخشی و یادآوری واقعیت‌ها به مخاطب، از جمله مخاطب جوان و نوجوان، و نوعی روشنگری با استناد به حقایق (فکت‌های) تاریخی و ... است. توصیه و